

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران  
Tel: 00491635112025  
E-mail: moasangaran@googlemail.com

# ایسکرا

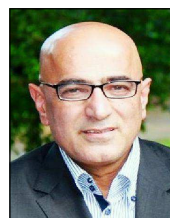
# ۷۰۳

Tel: 0046720077654 تلفن تماس با ما

۶ آذر ۱۳۹۲، ۲۷ نوامبر ۲۰۱۳

سردبیر عبدالکلپریان

## ۸۰ مورد خشونت علیه زنان!



نسان نودینیان

استقبال جامعه و زنان روبرو و مورد حمایت قرار گرفته است. با وجود حضور مدافعین حقوق زنان، اما آمارهای زیر میزان ناباورانه میزان خشونت و نابرابری در شهرهای کردستان را منعکس میکنند. خودکشی از طریق خودسوزی با تعداد ۲۸ مورد بیشترین تعداد را دارد و بعد از آن شیوه حلق‌آویز با ۱۸ مورد در صدر جدول قرار دارند. همچنین در حوزه زنان کشته شده ۱۴ مورد از کشته شدگان را زنانی تشکیل می‌دهند که از سوی اعضای خانواده خود کشته شده‌اند. یک دختر ۴ ساله از سوی پدر معتادش و یک زن باردار با ضربات چاقو از سوی همسرش که مشغول به خرید و فروش مواد مخدر بوده کشته می‌شوند. زنان متاهل با ۳۰ مورد آمار

چهارم آذر ماه ۱۳۹۲، مصادف با ۲۵ نوامبر، «روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان» است. در شهرهای کردستان مبارزه با خشونت علیه زنان بشکل ادامه داری توسط فعالین جنبش برابری زنان وجود دارد. این روز برای فعالین زن شناخته شده است. در طی چند سال گذشته فعالین زن در مبارزه علیه خشونت علیه زنان به اقدامات ابتکاری اجتماعی دست زده اند که با

صفحه ۲

## قطعنامه در مورد بحران جمهوری اسلامی بر متن شرایط جدید

مصوب دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری به اتفاق آرا

صفحه ۴

## مادر فرزند کمانگر جواب دندان شکنی به نوری‌زاد داد



عبدالکلپریان  
محمد نوری‌زاد روز شنبه به شهر کامیاران برای دیدار با دایه سلطنه مادر فرزند کمانگر می‌رود اما دایه سلطنه مانع از ورود او به خانه اش می‌شود و با این حرکت و بنماینده‌گی از سوی همه مادران رنج دیده که حتی

صفحه ۲

## دانشجویان دانشگاه پیام نور مریوان تحصن کردند



دانشگاه تجمع اعتراضی برپا کردند. دانشجویان پیام نور مریوان میگویند در اعتراض به محدودیت‌های اعمال شده

بیش از صد نفر از دانشجویان دانشگاه پیام نور مریوان روز سه شنبه ۵ آذر ماه ۱۳۹۲ در مقابل حراست (پایگاه مقاومت بسیج)

صفحه ۲

## نگاه هفته / مجموعه ای از رویدادهای هفته در شهرهای کردستان نسان نودینیان

اعتراضی علیه اعدامها توسط خانواده های محکوم به اعدام در مقابل مجلس شورا اسلامی برگزار شده است. و اخیرا فعالان سیاسی - مدنی داخل کشور «کارزار لغو گام به گام اعدام» را اعلام کرده اند. اعلام این کارزار با اسامی هر ترکیبی که خود زمانی از مشاورین اصلی «خامنه‌ای» بوده باشد، نیز اقدامی در جهت خواست و مطالبه

در یک ماه گذشته فضای اعتراضی شهرهای کردستان (بویره مریوان، سقز و سنندج) پر التهاب سپری شد. اعتراض به اعدامهای اخیر خشم و ناراضی توده ای مردم در این شهرها را بیشتر و مردم در اشکال مختلف و رادیکالی دست به مبارزه زدند. و همزمان در سایر شهرها در ایران و بویره در تهران اعتراض به اعدام به مساله سیاسی بخشهایی از مردم ناراضی تبدیل شد. و از چند روز گذشته چند تجمع

صفحه ۳

## تأثیرات اتحاد بارزانی و اردوغان مصاحبه پیشرو علیپور با محمد آسنگران



**پیشرو علیپور:** گفتگویی داریم با محمد آسنگران درباره سفر مسعود بارزانی و شوان پرور به ترکیه و شهر دیاربکر که مباحثی را در میان جریانات سیاسی کردستان دامن زده است.

همانطور که اشاره کردم

صفحه ۵

صفحه ۷

مختصری از تاریخ یک دوره / بخش سی و هشتم / عبدالکلپریان

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ ۸۰ مورد خوشونت...

از صفحه ۱  
مادر فرزند کمانگر...

از گور فرزندانمان بی خبرند پاسخ دندان شکنی به نوری‌زاد می‌دهد. حضور این مهره سوخته رژیم اسلامی در این مکانها قبل از هر چیز توهین به شعور مردم و خانواده‌های داغ‌دیده در شهرهای کردستان است. ایشان اخیراً بعد از قهر کردن از پدر بزرگوارش به این شهر و آن شهر سفر کرده و در برخی از شهرهای کردستان تحت عنوان "سفر صلح و دوستی" مشغول شده است. به مزار عزیزان مردم "احسن و شهریار ناهید" در سنندج و دیدار با خانواده شیرکو معارفی و خانواده کردپور رفته است. زمانی که شهریار و احسن ناهید و دهها و صدها انسان دیگر در شهرهای کردستان توسط جلالان حکومت تازه بقدرت رسیده خمینی اعدام شدند، نوری‌زاد با تمام قدرت مشغول تحکیم پایه‌های این نظام جهنمی بود. این مهره حکومت اسلامی زمانی که فرزند کمانگر و یارانش توسط جانیان اسلامی اعدام شدند هنوز اصلاح طلب هم تشریف نداشت و همچنان سرگرم قلم زدن و در تدارک نمایش تلویزیونی برای خامنه‌ای و جمهوری اسلامی و توجیه جنایات این حکومت بود.

محمد نوری‌زاد از نویسندگان روزنامه کیهان شریعتمداری و تا سال ۸۸ از طرفداران پرو پا قرض خامنه‌ای بوده است از سال ۸۸ به بعد به صف اصلاح طلبان می‌پیوندد. بدلیل صفوف متشتت جریان اصلاح طلبی، ایشان بطور فردی ناچار به نامه نگاری خطاب به ولی فقیه می‌شود که متعاقب آن همچون بقیه طیف اصلاح طلب

به زندان می‌افتد. در نامه هایش خطاب به خامنه‌ای او را پدر بزرگوار می‌نامد و از او می‌خواهد که مانع از اعمال افراد خودسری شود که چهره نظام اسلامی را لکه دار می‌کنند. بخش دیگری از انتظارات و درد دل کردن نوری‌زاد با پدر بزرگوارش و برای جلوگیری از لکه دار شدن چهره نظام اسلامی، مخالفت او با افرادی چون حداد عادل سعید مرتضوی، حسینی شریعتمداری، صادق محصلی، محمد جواد لاریجانی، محمد حسین صفار هرندی، است.

نوری‌زاد پس از دستگیری نامه چهارم خود را منتشر می‌کند. در بخشی از این نامه خطاب به خامنه‌ای می‌نویسد: "از جنابعالی به عنوان رهبری فهیم و آگاه اسم برده‌ام. و از رهبر گله کرده بود که چرا مثل موسوی و کروبی و خاتمی به عیادت خانواده‌اش نرفته و قدر حمایت‌های گذشته او از رهبری را ندانسته است: در ادامه این نامه نوری‌زاد از رهبرش انتظار دارد که او را اینگونه که خود علاقمند است مورد خطاب قرار دهد: «فلانی-نوری‌زاد- درست در روزهای بحرانی، با برنامه‌های تلویزیونی‌اش، با نوشته‌هایش، برای من رهبر که در معرض تهاجمات طوفانی این و آن قرار گرفته بودم، به میان آمد و از من سخت جانبداری کرد.» (خط تاکید از من است)

این گوشه‌هایی از جان‌نثاری‌های نوری‌زاد در پیشگاه ولی فقیه و نظام اسلامی اش است. ایشان معتقد است که افراد خودسر چهره نظام را لکه دار کرده‌اند و هم‌زمان

خورده حسابهای خود با تنی چند از دزدان و دیگر سرکوبگران حکومتی را با پدر بزرگوارش در میان می‌گذارد. عبارت نیروهای خودسر که در میان مهره‌های رژیم و اینجا از سوی نوری‌زاد بکار برده می‌شود اوج نیت خالصانه این جماعت به کل نظام اسلامی را بیان می‌کند. نوری‌زاد با عوام‌فریبی این توهم را القا می‌کند که نظام و پدر بزرگوارش بدون عیب و نقص دارند کارشان را می‌کنند و این تعدادی خودسر هستند که نظام را لکه دار کرده‌اند. خود ایشان با قلم زنی در روزنامه کیهان که معرف خاص و عام است و همچنین بقول خودش "در روزهای بحرانی، با برنامه‌های تلویزیونی‌اش، با نوشته‌هایش که رهبر و نظام در معرض تهاجمات طوفانی قرار گرفته بودند به میدان آمد و سخت از آنها حمایت کرد."

دورانی که نوری‌زاد سخت در دفاع از رهبری و نظام اسلامی در روزنامه کیهان می‌نوشت و برنامه‌های تلویزیونی را در مقابل تهاجمات طوفانی تدارک می‌دید، دم و دستگاه حکومت اسلامی به فرمان رهبری، مشغول قتل و کشتار جوانان و عزیزان مردم در زندانها بود و نوری‌زاد نیز با نوشته‌ها و با برنامه‌های تلویزیونی‌اش به تحمیل مردم و رواج چرندیات اسلامی سرگرم و با تئوریزه کردن و به تصویر کشیدن برنامه‌های تلویزیونی، این ماشین قتل و کشتار را روغن کاری می‌کرد. ابزار سرکوب جوانان، زنان، زندانیان و مردم تنها شلاق، شکنجه، طناب دار، تفنگ و هفت تیر نیست بلکه برنامه‌های تلویزیونی و نوشته‌های هر شماره ایشان و خیل نویسندگان مرتجع

در روزنامه کیهان و برای تحکیم و تداوم عمر این رژیم جهل و جنایت طراحی و ساخته و پرداخته شده است.

اگر نوری‌زاد و افراد هم مسلک او دچار عذاب وجدان شده‌اند لازمه‌اش این است در مقابل مردم به آنچه که در طول حاکمیت رژیم و برای تحکیم و تداوم عمر این هیولای آدمکش انجام داده‌اند و در آن سهیم بوده‌اند اعتراف کنند و از مردم علناً و رسماً معذرت‌خواهی کنند. لازمه‌اش این است آنچه را که برای استحکام این رژیم از خود دریغ نکرده‌اند را در پیشگاه مردم بیان کنند. این حداقل کاری است که نوری‌زاد و امثال او می‌توانند بکنند. آنگاه واکنش و قضاوت در برابر چنین اعترافات را به مردمی که عذاب ۳۴ سال فقر، تباهی اعتیاد، تن فروشی، کودکان خیابانی، آدم کشی، زندان، جنایت، شکنجه و اعدام، را بر وجود خود لمس کرده‌اند باید واگذار کرد.

ما اینها را خوب می‌شناسیم. بویژه مردم داغ‌دیده و عذاب کشیده کردستان، خانواده شهریار و احسن ناهید، خانواده‌های صدها خانواده دیگر در کردستان و دیگر شهرهای ایران که به فرمان خمینی، خلخالی، دم و دستگاه پدر بزرگوار نوری‌زاد و مابقی قاتلان اسلامی بقتل رسیدند، اجازه نخواهیم داد که رانده شدگان از این حکومت همچنان برای نظام اسلامی در بن بست گیر کرده‌شان عمر بخرند.

۲۲ نوامبر ۲۰۱۳

امعمال فشار و خفقان موجود در دانشگاه است، متحدانه شرکت کنند.

**کمیته کردستان**  
**حزب کمونیست کارگری**  
ایران  
۲۶ نوامبر ۲۰۱۳ -  
۱۳ آذر ماه ۱۳۹۲

**زنده باد انقلاب انسانی**  
**برای جامعه‌ای انسانی!**

مجاز با ممانعت حراست دانشگاه مواجه شده و تا کنون اجازه انتشار نیافته است. دانشجویان همچنین خواهان احداث سالن ورزشی و سلف سرویس با استاندارد مناسب و با گنجایش لازم به نسبت جمعیت دانشجوی این دانشگاه شدند.

رئیس دانشگاه و دیگر مسئولین و کادر حراست دانشگاه

از صفحه ۱ دانشجویان...

از سوی حراست دانشگاه دست به این تجمع زده‌اند.

دانشجویان اعلام کردند خواهان انتشار نشریه دانشجویی "روژمان" هستند. دانشجویان در اعتراض به فضای خفقان و اعمال زور از سوی حراست رژیم اسلامی، اعلام کردند که نشریه "روژمان" علیرغم داشتن

## نگاه هفته ...

سیاسی و انسانی میلیونها انسان شریف و آزادیخواهی است که اعلام کرده اند، مخالف اعدام هستند. مبارزه علیه مجازات اعدام به جنبش و تحرك سیاسی - انسانی تبدیل شده است. مردم شهرهای کردستان در چند ماه گذشته در صف اول این اعتراض علیه اعدام قرار گرفته اند. ما مردم شهرهای کردستان را فرا میخوانیم در اشکال اعتراضی و در سطح سراسری در اعتراض به اعدام به اقدامات ابتکاری از قبیل جمع آوری امضا، جمعیت سراسری دست بزنند.

## ۳ فعال سیاسی در زندان مرکزی اورمیه محکوم شدند.

روند صدور حکم حبس برای فعالان مدنی و سیاسی از شهرهای کردستان همچنان ادامه دارد و در این راستا ۳ فعال سیاسی دیگر اهل شهرهای سلماس، مهاباد و اورمیه روانه زندان شدند. «احمد قربانی» اهل سلماس، «فرهاد آریایی» اهل مهاباد و «جواد یوسف پور» اهل اورمیه که تابستان گذشته توسط نیروی امنیتی رژیم ایران دستگیر شده بودند، پس از گذشته چندماه حکمشان صادر و به زندان مرکزی اورمیه منتقل شدند «احمد قربانی به ۲ سال»، «فرهاد آریایی به ۷ سال» و «جواد یوسف پور به ۲ سال حبس» محکوم و به زندان مرکزی اورمیه منتقل شدند. زندان مرکزی اورمیه یکی از زندانهایی است که دهها زندانی سیاسی در آن نگهداری می شوند و فشارها و شکنجه های فیزیکی و روحی زیادی علیه آنها اعمال می شود.

## ۴ نفر در شهرهای رشت و یزد اعدام شدند

سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی در زندان لاکان رشت مسعود حسن پور را اعدام کرد. این زندانی که ۵ سال گذشته را در حبس بسر برده بامداد روز شنبه، دوم آذرماه به دار آویخته شده. وی از اهالی روستای "گردبلیج" از توابع بخش ترگور اورمیه می باشد. همچنین روز سی ام آبان ماه يك زندانی دیگر به نام "عزیز عطایی" اهل شهرک زیوه از توابع اورمیه در محوطه زندان یزد به دار آویخته شده

فعالین کارگری و زندانی کردن فعالین کارگری که تنها در راستای ایجاد تشکلات مستقل خودشان گام برداشتند که حق کارگران است که تشکلات مستقل خود را ایجاد کنند. بله آقای ریعی با اشاره به همین مواردی که در بالا برشمردم باز هم میگویم که طبقه کارگر ایران و فعالین جنبش کارگری گول شعارهای عوامفریبانه شما را نمیخورند و برای بهبود شرایط خود به قدرت و اتحاد طبقاتی خود باور دارند! بهنام ابراهیم زاده بند ۳۵۰ زندان اوین سوم آذر ۱۳۹۲

## بهنام ابراهیم زاده: کودکان

کار و خیابان را دریابیم! اسمش کار کودک بود اما شهرتشان کودکان کار و خیابان، به آنها می گویند که باعث تباهی هستند و چهره شهر را خراب کرده اند و هزار و يك واژه ناشایست دیگر را به این کودکان نسبت میدهند. آن روزهایی که در کنارشان بودم کنار اتوبوس های بین شهری و درون شهری در ترمینال خاوران، ترمینال جنوب یا غرب و یا ایستگاه اتوبوس شهر ری یا کوره های آجر پزی و یا هر جای دیگر که رویت می شدند مدام با خودم فکر می کردم که چرا کسی به فکر این کودکان نیست و چرا باید به جای آموزش و داشتن يك زندگی مرفه و شاد آواره کوچه و خیابان باشند و یا در شرایط سخت کوره پزخانه ها و دیگر محیط های صنعتی به کار سخت و تقات فرسا مشغول باشند. آری این واقعیت تلخ نظام سرمایه داری است که حتی کودکان هم در آن از هیچ گونه شرایط مناسبی برخوردار نیستند و صاحبان سرمایه فقط و فقط به فکر ارزش اضافه هستند و فرقی نمیکند که این ارزش اضافه را چه کسی تولید می کند، کودک، زن و مرد هیچ فرقی نمیکند. آن بخش از کودکانی هم که در خیابان مشغول هستند و کارهایی را انجام میدهند که از نگاه جامعه به آنها کارها یا شغل های کاذب می گویند هم در واقع کارگران کوچکی هستند که از طبقه کارگر می آیند و ماهیتا از طبقه استثمار شونده هستند شاید در عمل کارگر صنعتی نباشند اما وجه مشترک آنها با کودکانی که در بخش صنعت تولید کار میکنند این است که آنها هم مجبورند برای به دست آوردن

لقمه نانی و یا کمک خرجی خانواده و یا حتی به عنوان سرپرست و تنها نان آور خانواده تن های ضعیف و کوچک خود را به خیابان بزنند تا بتوانند زندگی امروز را بفرروشند برای به دست آوردن نان فردا، حال می خواهد نشستن پشت ترازو باشد یا فروش آدامس و فال. کودکان کار و خیابان را دریابیم و نگذاریم که تن ضعیف و دنیای کودکانه آنان زیر بار سود اندوزی سرمایه داران و صاحبان صنایع و یا بی تدبیری مسولان به فراموشی سپرده شود، باید تلاش کنیم برای ساختن دنیایی که شایسته کودکان باشد، دنیایی شاد، آزاد و برابر! بهنام ابراهیم زاده زندان اوین، بنند ۳۵۰ بیست و نهم آبان ۱۳۹۲

## مرگ کارگر فصلی در پی حفر چاه در خیابان ساحلی بوکان

آذر: حفر چاه در خیابان ساحلی بوکان قربانی گرفت و يك کارگر شاغل در چاهبر اثر گرفتارشدن با لوله های بتنی در شهر بوکان جان خود را از دست داد. سوم آذرماه اشتغال يك کارگر فصلی در حفر چاه یکی از خیابان های شهر بوکان، مرگ وی را در پی داشت. هویت این کارگر عثمان امینی است و حادثه در خیابان "ساحلی" شهر بوکان روی داده است. این کارگر به هنگام بارگذاری لوله های بتنی در داخل چاه دچار حادثه کار شده.

این دومین قربانی چاه های خیابان ساحلی بوکان می باشد. پیشتر نیز يك کودک خردسال در حین بازی به داخل چاه افتاد و جان سپرد.

## ۲ کارگر ارومیه ای در کردستان عراق جان باختند

آذر: حادثه زمانی روی داده که این دو کارگر روز بیست و هشتم آبان ماه در حال پاکسازی يك تانک حمل نفت در پالایشگاه شامک واقع در حوالی اربیل بودند که بر اثر گازگرفتگی جان سپردند. هویت این دو برادر، صلاح ۳۴ ساله و علی ۲۲ ساله فرزندان عبدالرزاق عنوان شده است.

## دیدار جمعی از فعالین کارگری با خانواده های "افشین ندیمی" و "مهرداد صبوری"

به گزارش رسیده روز یکشنبه ۹۲/۸/۲۶ جمعی از فعالین کارگری و اعضای کمیته هماهنگی سندج با خانواده های "افشین ندیمی" و "مهرداد صبوری" فعالین کارگری بازداشتی شهر کامیاران دیدار کردند. آنان بازداشت غیرقانونی و بی دلیل این فعالین کارگری را محکوم کرده و ممانعت مقامات امنیتی از ملاقات و حتی تماس تلفنی نامبردگان با خانواده هایشان را عملی ضدانسانی خواندند؛ و ضمن حمایت از خانواده دستگیر شدگان، خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط افشین ندیمی و مهرداد صبوری شدند.

## ۱۱ نفر جان خود را از دست دادند

در آبان ماه سال ۱۳۹۲، ۱۲ کارگر در مراکز کار و تولیدی در کردستان ایران به دلیل حادثه کار و دیگر حوادث ناشی از آن، قربانی شدند که از این مجموع ۱۱ نفر جان خود را از دست دادند و يك نفر نیز مجروح شده است. هفته گذشته روابط عمومی اداره کل پزشکی قانونی استان آذربایجان غربی از مراجعه ۵۷۱ مورد مربوط به حوادث کار طی شش ماهه نخست امسال خبر داد و گفت: این تعداد مراجعه کننده ۱۲ درصد افزایش نسبت به مدت زمان سال گذشته را نشان می دهد. (منبع کردپا)

روز سه یکشنبه سوم آذر ماه ۱۳۹۲ محمد کعبی در شهر سقز بدلیل بیماری قلبی جانباخت. محمد کعبی برای ما و مردم شهرهای سقز و سندج چهره ای آشنا و دوست داشتنی بود. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران درگذشت آقای محمد کعبی را به همسر، فرزندان و بستگان وی و دوستان و آشنایان دیگر تسلیت می گوید. ستون نگاه نوشته ای از رفیق پروین کابلی را در ارتباط با محمد کعبی نوشته است را منتشر میکند. برای رفتن محمد کعبی (کاک حمه) پروین کابلی: محمد کعبی هم رفت. این خبر را دوست مشترکی امروز به من داد. قلم يك لحظه ایستاد و تمام روز را به مرور خاطرات خوبی که با این انسان هوشمند، شریف و مهربان داشتم گذراندم. با کاک حمه

## قطعه نامه در مورد ...

سرمایه داری در ایران است بمراتب تشدید کرده و جمهوری اسلامی را در آستانه يك فروپاشی کامل اقتصادی قرار داده است. بحران حاضر در واقع شکل مشخص و حدت یافته بحران حکومتی بورژوازی ایران- و معضل بورژوازی جهانی در رابطه با ایران- از مقطع انقلاب ۵۷ تا به امروز است.

۳- تن دادن خامنه ای و خط اصولگرا به ریاست جمهوری روحانی و سیاست اعتدال و تعامل با غرب از جمله تغییراتی است که به جمهوری اسلامی تحمیل شده است. این تغییرات خود حاصل درماندگی خط رسمی تا کنونی رژیم در برخورد به مسائل گریبانگیر حکومت از جمله رشد و تعمیق تنفر و نارضائی عمومی از رژیم، رسوائی و بی اعتباری ولی فقیه حتی در میان صفوف خود حکومت بعد از انقلاب ۸۸، ایزوله شدن جمهوری اسلامی در منطقه و در جنبش اسلام سیاسی، و مساله تشدید تحریمها و چشم انداز فروپاشی اقتصادی است.

۴- رابطه جمهوری اسلامی با دولت آمریکا و سایر دول غربی اکنون بر پروژه هسته ای متمرکز شده و در این قالب طرح و بیان میشود.

۱- برآمد بحران جهانی سرمایه داری بدنبال سقوط وال استریت در زمستان ۲۰۰۸، موج اعتراضات ضد ریاضت کشی اقتصادی و ضد کاپیتالیستی، و سرنگونی دیکتاتوریهایی چند دهساله و دولتهای اسلامی جانشین آنها بقدرت مردم، شرایط سیاسی تازه ای در جهان و مشخصا در منطقه خاورمیانه ایجاد کرده است. در پرتو این تحولات دو قطب میلیتاریسم نئوکسرواتیستی غرب و جنبش اسلام سیاسی بشدت تضعیف شده و قطب سوم یعنی عامل قدرت مردم و مبارزات توده ای نقش برجسته ای در شکل دادن به تحولات سیاسی جاری دنیا یافته است. این شرایط موقعیت جمهوری اسلامی را بیش از پیش تضعیف کرده و اوضاع سیاسی ایران را به سرعت به سمت يك نقطه عطف و تحول بنیادی سوق میدهد.

۲- یکی از نتایج وضعیت تازه که جمهوری اسلامی را به تغییر سیاستهایش ناگزیر کرده است تشدید تحریمهای اقتصادی است. تحریمها بحران مزمن اقتصادی رژیم را که ناشی از ناتوانی هویتی و ساختاری حکومت اسلامی در سامان دادن به يك اقتصاد متعارف

## سوسیالیسم راه نجات ما است!

بیش از سه دهه است از زندگی ما گذشته اند. اقلیتی مفتخور میلیاردر شده اند و اکثریت کارگر و زحمتکش سفره هایشان تماما خالی شده است. سالها استثمارمان کرده اند و هر وقت نخواستند ما را به خیابان رها کرده اند. ثروت های مملکت را قشر کوچکی بالا کشیده اند و ما را از هست و نیست ساقط کرده اند.

سپاه و بسیج و اطلاعات و نیروی انتظامی و مسلح درست کرده اند و هر وقت اعتراض کرده ایم آنها را به جان ما انداخته اند. دادگاه و زندان ساخته اند و ما را به جرم اعتصاب و اعتراض، به زندان و شلاق و جریمه های سنگین محکوم کرده اند.

گله آوند تربیت کرده اند که خرافه رواج بدهند تا ما به همین زندگی جهنمی رضایت بدهیم. رسانه هایشان مدام دروغ میگویند و وعده های توخالی میدهند. سعی میکنند مردم را از کمونیسم و کمونیست ها بترسانند تا سرمایه داری را حفظ کنند و ثروت خود را افزایش دهند. گولشان را نخوریم، اراجیف شان را بایور نکنیم. تا سرمایه داری و دولت سرمایه داران سر کار است، سهم ما از زندگی همین است. راهی جز سوسیالیسم برای پایان دادن به سرمایه داری و فقر و نابرابری و بیکاری و زندان و شلاق و شکنجه نداریم. یا سرمایه داری و حکومت دزدان اسلامی یا سوسیالیسم و رفاه و آزادی.

سرنگون باد سرمایه داری و دولت دزد سرمایه داران!  
زنده باد سوسیالیسم!  
زنده باد حزب کمونیست کارگری!

گرچه احتمال دست یابی جمهوری اسلامی به سلاح اتمی در خود يك مساله مهم برای غرب و دولتهای منطقه است اما هم دول غربی و هم جمهوری اسلامی از کانال پروژه هسته ای اهداف سیاسی اساسی تری را دنبال میکنند. آمریکا در پی رام و همراه کردن رژیم در چارچوب سیاستهای منطقه ای خود است و جمهوری اسلامی بدنبال ورود به بازار سرمایه داری جهانی، برسمیت شناخته شدن به عنوان قدرت منطقه ای، و تحکیم موقعیت خود در داخل در مقابل مردم است. بحران هسته ای شکل مشخصی از بروز این کشاکش پایه ای تر در شرایط کنونی است.

۵- در شرایط حاضر رژیم ناگزیر به تجدید تعریف رابطه خود با غرب است اما قادر به برقراری يك رابطه متعارف با غرب نیست. هر درجه تعامل و نزدیکی با غرب هويت ضد آمریکائی و غرب ستیز جمهوری اسلامی را کم رنگ میکند و رژیم را با تکانه ها و تلاطمات شدید اجتماعی و سیاسی روبرو میسازد. بالاگرفتن کشمکشهای درونی حکومت، بی اعتباری هر چه بیشتر ولی فقیه، و تشدید اعتراضات توده ای از جمله این تلاطمات خواهد بود. این شرایط رژیم را با يك تناقض لاینحل روبرو کرده است. این يك موقعیت باخت باخت برای جمهوری اسلامی است.

۶- تحریمها فشار کم شکنی بر دوش کارگران و توده مردم وارد کرده است اما وضعیت فلاکتبار مردم و بیکاری و گرانی و دستمزدهای چند بار زیر خط فقر نه با تحریمها شروع شده و نه با تخفیف و یا رفع احتمالی تحریمها حل خواهد شد. با رفع احتمالی تحریمها این واقعیت بیش از پیش عریان خواهد شد که ریشه فقر و عدم تامین اقتصادی مبتلایه توده کارگران و اکثریت عظیم مردم، نه تحریمها بلکه نفس نظام سرمایه داری تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است. از نظر سیاسی نیز هر درجه تضعیف ضد آمریکائیگری رژیم که يك محمل و توجیه همیشگی حکومت در تحمیل قوانین اسلامی بجامعه و سرکوب مردم بوده است، به تضعیف کل نظام

جمهوری اسلامی در برابر تعرض مردم منجر میشود. بر متن این شرایط هر نوع "اعتدال و تعامل" با غرب، حتی در سطح يك گفتمان، به انتظار و توقع بالای جامعه برای تغییر سیاستهای داخلی حکومت و عقب نشینی رژیم از سیاستهای سرکوبگرانه اش در قبال مردم دامن میزند و زمینه تعرض وسیعی را علیه گرانی و بیکاری و فقر کم ر شکن و سرکوب و بی حقوقی های سیاسی و اجتماعی فراهم می آورد.

۷- با روی کار آمدن روحانی دولتهای غربی و نهادها و رسانه های بین المللی رویکرد تایید و حمایت آمیزی را نسبت به دولت روحانی و کلا جمهوری اسلامی در پیش گرفته اند. در این میان نیروهای سیاسی نوع دو خردادی و کل اپوزیسیون حافظ نظام نیز یکبار دیگر "حمایت از رئیس جمهور معتدل" برخاسته اند و مردم را به سکوت و انتظار فرا میخوانند. این تلاشهای ارتجاعی در خدمت حفظ جمهوری اسلامی است و تماما در مقابل خواست و اراده توده مردم ایران برای خلاصی از شر این حکومت قرار میگیرد.

با توجه به نکات فوق حزب کمونیست کارگری اعلام میکند:

الف- بر خلاف تبلیغات دولتها و رسانه های غربی، اساس بحران سیاسی در ایران پروژه هسته ای و یا رابطه حکومت اسلامی با دول غربی نیست، بلکه نفس وجود جمهوری اسلامی است. برجسته و محوری کردن مساله پروژه هسته ای و "راه حل" مذاکره و سازش با غرب از جانب دولتها و رسانه ها عملا مساله جمهوری اسلامی را در اذهان عمومی به پروژه هسته ای تنزل میدهد و نفس موجودیت حکومت جمهوری اسلامی بعنوان يك دیکتاتوری سرکوبگر و قرون وسطائی را حاشیه ای و مخدوش میکند. در برابر این تبلیغات، حزب بر این واقعیت تاکید میکند که راه حل توده مردم ایران برای برون رفت از بحران حاضر بزرگترین جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب است.

ب- دول غربی، رسانه ها و مدیای رسمی جهانی، و نیروهای

ملی- اسلامی و کل اپوزیسیون حافظ نظام که تلاش میکنند تصویر قابل تحمل و مقبولی از "رئیس جمهور معتدل" ترسیم کنند خود جزئی از صورت مساله مردم ایران هستند. این تصویرسازی عوامفریبانه از دولت روحانی باید وسیعا در ایران و در سطح جهانی نقد و افشا بشود.

ج- شرایط تازه زمینه مساعدی برای تعمیق و گسترش مبارزات تعرضی کارگران و زنان و جوانان و بخشهای مختلف جامعه حول اهداف و مطالبات رفاهی و سیاسی و اجتماعی شان فراهم میکند. فعالین، تشکلهای، و نهادهای مبارزاتی در جنبش کارگری، و در سایر جنبشهای اعتراضی میتوانند و باید با مطالبات روشن و مشخص علیه فقر و گرانی و بیکاری، علیه آپارتاید جنسی و بی حقوقی زنان، علیه اعدام و سرکوب و بی حقوقیهای سیاسی و مدنی بیدان بیابند، و با بسیج نیروی مردم معترض، جمهوری اسلامی را در تمامی این عرصه ها وادار به عقب نشینی کنند.

د- مردم ایران نه خواهان پروژه هسته ای هستند و نه خواستار تحریم اقتصادی و یا جنگ و حمله نظامی و تهدیدات و فضای جنگی. اما تا جمهوری اسلامی بر سر کار است این مسائل و بحرانها در ابعاد و اشکال مختلف ادامه خواهد داشت. راه حل فوری و قطعی و عملی این مسائل سرنگونی جمهوری اسلامی است. حزب از نیروها و سازمانها و نهادهای چپ و مترقی در سراسر جهان میخواهد برای تحریم سیاسی، بستن سفارتخانه های جمهوری اسلامی و عدم برسمیت شناسی این رژیم و به انزوا کشیدن آن در سطح بین المللی بکوشند و از مبارزات مردم ایران برای تحقق خواستهای برحقشان و برای بزرگترین جمهوری اسلامی فعالانه حمایت کنند.

دفتر سیاسی حزب  
کمونیست کارگری ایران  
۲۷ آبان ۱۳۹۲-  
۱۸ نوامبر ۲۰۱۳

(به اتفاق آرا در تاریخ ۱۸  
نوامبر ۲۰۱۳ تصویب شد)

از صفحه ۱

## تأثیرات اتحاد بارزانی ...

مسعود بارزانی به ترکیه سفر کرده و با اردوغان ملاقات کرده است. در شهر دیاربکر کنسرتی به این مناسبت هم برگزار شده است. می‌خواهم نظر شما در مورد این سفر و حواشی آن را بدانم.

**محمد آسگران:** ابتدا باید این را عنوان کنم که دیدار اردوغان و بارزانی در یک اوضاع و احوال ویژه صورت گرفته است. در کنار این ملاقات و مذاکره بر خلاف رسم معمول یک کنسرت موسیقی هم سازمان داده بودند. دو نفر از خواننده های مشهور کردستان ترکیه یعنی شوان پرور و ابراهیم تاتلیس در آن حضور داشتند. هدف آنها این بود که با وجود این کنسرت بتوانند مردم بیشتری را جمع کنند و در آنجا نمایش قدرتی در مقابل رقیبان خود بدهند.

اولین مساله این است که بارزانی و اردوغان به این نتیجه رسیده اند که با هم و متحدانه یک سیاست معین را در منطقه پیش ببرند. بویژه آنها اعلام کرده اند که در کردستان ترکیه و سوریه یک سیاست منطبق با همدیگر را دنبال میکنند. این مساله برای دولت اسلامی ترکیه و اردوغان مهم است که بتوانند به کمک بارزانی در مقابل پ.ک.ک امتیازات بیشتری بگیرند و در عین حال امتیازی به آنها ندهند. اردوغان تا حالا در جریان مذاکره با پ.ک.ک که اکنون به بن‌بست کامل رسیده است امتیازات زیادی گرفته است. اما هیچ امتیازی به پ.ک.ک نداده است. اخیرا این مذاکره از طرف پ.ک.ک بی فایده قلمداد شده و بن بست قطعی آنرا اعلام کرده است. پ.ک.ک دارد به این فکر میکند که دوباره به اوضاع قبل از مذاکره برگردد.

اردوغان این وضع را به نوعی به ضرر خود میداند و تلاش میکند که در این راستا بارزانی را با سیاستهای خود همراه سازد. هدف اردوغان و بارزانی از جمع آوری مردم و راه انداختن کارناوال و کنسرت و ... این است که در مقابل پ.ک.ک و ب.د.پ بتوانند قدرت جمعیت

طرفدار خود در کردستان ترکیه را به رخ آنها بکشند. در عین حال بارزانی و اردوغان از اوضاع در کردستان سوریه و حزب متحد پ.ک.ک که در آنجا دست بالا دارد، راضی نیستند و میخواهند نیروهای طرفدار خود را در کردستان سوریه تقویت کنند. از این جنبه هم با هم سیاست واحدی را تعقیب میکنند. احزاب ناسیونالیست کرد هر کدام از طرف یک دولت حمایت میشوند که مسعود بارزانی در بین دولتهای منطقه ترکیه را انتخاب کرده است.

اما همه این مسایل بر محور یک منفعت اقتصادی مشترک بین بارزانی و اردوغان که ابعادی میلیاردری دارد تعیین تکلیف میشود. خطوط لوله گاز و نفت و وصل شدن این خطوط به اروپا که از راه ترکیه می‌گذرد، از هر موضوعی تعیین کننده تر است. بنابراین همکاری و نزدیکی ترکیه و بارزانی اساسا اقتصادی است و تمام سیاست مشترک آنها قرار است در خدمت این منفعت مادی باشد. در مقابل بارزانی، که به ترکیه نزدیکتر شده، حزب اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طلبانی، بیش از پیش به جمهوری اسلامی نزدیک شده است.

به این ترتیب اوضاع منطقه و تغییر و تحولی که نیروهای دخیل در کردستان از سر گذرانده اند به این صورت است که اولاً، کنگره ملی کرد برای زمانی نامشخص به تعویق افتاده و فعلا احتمالی برای برگزاری آن دیده نمیشود.

دوما همپیمانی بارزانی و اردوغان در حد استراتژی واحدی به همدیگر وصل شده اند. این اتفاقات دست بارزانی و اردوغان را باز میکند که در کردستان سوریه اعمال نفوذ بیشتری بکنند. در مقابل این جبهه بارزانی و اردوغان، پ.ک.ک و حزب اتحادیه دمکراتیک سوریه بیش از پیش به جمهوری اسلامی و اسد نزدیک شده اند. این مسائل فاکتورهای مهمی در کردستان هستند که دست دولتهای منطقه را باز میکند که سیاست سرکوبگرانه خود علیه مردم کردستان را بیش از

پیش به کمک همین جریانات مختلف ناسیونالیستی پیش ببرند. اکنون با این تحولات جریانات ناسیونالیست کرد عمدتا به دو جبهه متحدین ترکیه و جمهوری اسلامی تقسیم شده اند. بنابر این بارزانی و ترکیه علاوه بر تعقیب منافع اقتصادی مشترک مورد علاقه خود، میخواهند پ.ک.ک به عنوان اپوزیسیون مسلح دولت ترکیه هرچه بیشتر تضعیف شود و امتیازات بیشتری به ترکیه بدهد.

علاوه بر موارد فوق بارزانی به کمک دولت ترکیه میخواهد تسلط و اقتدار خود را در هر چهار بخش کردستان تثبیت کند. فی الحال در کردستان عراق تا حدودی به این هدف رسیده است. او میخواهد جلال طلبانی و اوچلان را به حاشیه براند و خودش را رهبر جنبش ناسیونالیسم کرد معرفی کند. بویژه در شرایط فعلی که اوچلان در زندان است و جلال طلبانی بخاطر بیماری حدود یک سال است عملا نقشی در سیاست ندارد و حزبش (اتحادیه میهنی کردستان) هم دچار هرج و مرج شده و نیروی زیادی از دست داده است، بارزانی شانس بیشتری برای رسیدن به این هدف پیدا کرده است. این دو موضوع دو فاکتور مهم به نفع بارزانی محسوب میشوند.

همین جهت گیری و پشتیبانی ترکیه از بارزانی، یک فاکتور مهم بود که باعث شد بارزانی در کردستان عراق دست بالا پیدا کند و نقش پررنگتری به نسبت گذشته داشته باشد. اردوغان از نفوذ و امکانات بارزانی در جنبش ناسیونالیستی میخواهد در در کردستان ترکیه هم استفاده کند. تنها رقیب و مانع این سیاست برای بارزانی در کردستان ترکیه، وجود پ.ک.ک و اوچلان است. اوچلان با وجود اینکه در زندان بسر میبرد، اما همچنان در کردستان ترکیه و بویژه در میان پ.ک.ک اعمال نفوذ می‌کند. دولت ترکیه نفوذ او را مانع پیشبرد سیاستهای خود در کردستان ترکیه میداند. همکاری میان ترکیه و بارزانی قرار است جایگاه اوچلان را تضعیف و بارزانی را ارتقا بدهد.

طبق اخبار منتشر شده علاوه بر

این سیاستها، قرار است به کمک بارزانی و حمایت اردوغان حزب تازه ای در کردستان ترکیه تأسیس و اعلام موجودیت کند که رهبری آن از اعضای برجسته قبلی پ.ک.ک و ب.د.پ باشند. بویژه کسانی که قبلا در رأس امور پ.ک.ک بوده اند برای این منظور از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. تنها شرط احتمالا این باشد چنین افرادی تمایل خود را نسبت به سیاستهای بارزانی و اردوغان نشان داده باشند.

**پیشرو علیپور:** در همین روز شوان پرور و ابراهیم تاتلیس کنسرتی برگزار کردند و این دو خواننده در آنجا در مورد نقش "تاریخی" بارزانی و همینطور اردوغان بسیار صحبت کردند. در این مراسم ۳۶۰ زوج زندگی مشترک خود را آغاز نمودند و از طرف مسعود بارزانی هدیه طلا دریافت کردند. این کارناوال به نظر شما منظورش چه بود و چه هدفی را دنبال میکرد؟

**محمد آسگران:** آنها می‌خواستند به وسیله این کارناوال مشروعیت مردمی به این دیدارها و توافقات بدهند. گفته میشود بارزانی سه صندوق طلا با خود برده و در آنجا به زوجهای آن مراسم اهدا کرده است. اردوغان ۳۶۰ زوج را آماده کرده بود که در این مراسم شرکت کنند و هدایای خود را از بارزانی دریافت نمایند. همه این اقدامات نشان دهنده آن است که به مردم بگویند ما متحد هستیم و در مقابل رقبای خود در کنار همدیگر قرار داریم. این کارناوال پیام معنی داری برای پ.ک.ک و دیگر جریانات و احزاب ناسیونالیسم کرد منطقه دارد.

**پیشرو علیپور:** سرانجام و نتیجه تلاش این دو طرف چه چیزی میتواند باشد؟

**محمد آسگران:** به نظر من هر دو طرف بر سر این مساله توافق دارند که پ.ک.ک را در مقابل دولت ترکیه ناچار به عقب نشینی بیشتری کنند. از طرف دیگر وقتی این شرایط را به پ.ک.ک تحمیل کردند پ.ک.ک و اوچلان در مقابل بارزانی و حزب او موقعیت درجه دوم پیدا

می‌کنند.

این یکی از خصلتهای بارز و همه گیر احزاب جنبش ناسیونالیست کرد این است که هر کدام در آغوش یک دولت قرار دارند. همه آنها سیاستشان تابع منافع و امکانات مادی دولتهای منطقه است. به همین دلیل در دوره های مختلف دوست و همراه و تابع دولتهای معینی در منطقه میباشند. البته این مساله تازه و عجیبی نیست. این سنت قدیمی همه این احزاب و شخصیتها این جنبش است. در دوران شیخ محمود، شیخ سعید، مصطفی بارزانی، قاضی محمد، قاسم و مخصوصا امروز همه اینها را اگر بررسی کنید در هر دوره ای در کنار و تابع سیاست دولتی در منطقه بوده اند.

هر بار در مقابل دولت دشمن و یا رقیب، به دولت دیگری پناه برده اند. یعنی اگر شما دقیق بررسی کنید تاریخ این جریانات تا به امروز اینگونه بوده است. هیچ زمانی این احزاب و اشخاص مستقل و روی پای خودشان نایستاده اند. همین امروز را ببینید: پ.ک.ک مستقیم و غیر مستقیم در کنار جمهوری اسلامی و بشار اسد قرار دارد، به تبع پژاک و حزب اتحادیه دمکراتیک سوریه هم خود را نزدیکتر به جمهوری اسلامی و اسد می‌دانند. حزب طلبانی هم به جمهوری اسلامی وصل است. بارزانی که تماما تابع سیاستهای دولت ترکیه است. احزاب ناسیونالیست کردستان ایران به همین سیاق خود را در جبهه یکی از برادر بزرگهای خود (بارزانی و طلبانی) تعریف میکنند.

دوستی این احزاب با دولت های سرکوبگر مردم کردستان همیشه با توجیهاتی همراه است. می‌گویند دوستیشان با این دولتها به این دلیل است که بتوانند از دولت خودی امتیاز بگیرند. همه آنها این سیاست را عملی کرده و میکنند. همانطور که زمان زیادی مصطفی بارزانی تابع سیاستهای پهلوی در ایران بود. همانطور که مسعود بارزانی زمان زیادی با جمهوری اسلامی همکاری کرد و نیروهای مسلحش به بخشی از سپاه پاسداران تبدیل شده بود و با

## تأثیرات اتحاد بارزانی...

نیروهای مسلح حزب دمکرات و کومله می‌جنگینند. و یا در مقابل جلال طالبانی همین بارزانی در کنار صدام حسین قرار گرفت و ارتش صدام حسین را تا سلیمانیه آورد. طالبانی هم عقب نشینی خود در مقابل بارزانی و ارتش صدام حسین را با کمک گرفتن از سپاه پاسداران جبران کرد.

امروز هم بارزانی اگر دست اردوغان را می‌فشارد و می‌خواهد در مقابل حزب رقیب خود یعنی پ.ک.ک در کنار اردوغان باشد این روش و منش همه این احزاب بوده است. از پ.ک.ک گرفته تا بارزانی و طالبانی، از حزب دمکرات کردستان ایران گرفته تا سازمان زحمتکشان، از پ.ک.ک گرفته تا خبات، از حزب اتحادیه دمکراتیک سوریه گرفته تا "گوران" در کردستان عراق و... همگی در این سنت و سیاست شریک هستند و یک سبک دارند. تفاوت تنها می‌تواند دولتی باشد که برای این سیاست انتخاب می‌کنند. تاریخ قدیمی تر این احزاب را هم اگر نگاه کند همه اینها یکی از یک سنت واحد در رابطه با دولتها پیروی کرده اند. این چیز تازه‌ای نیست یک سنت دیرینه است و به این معنا تغییر و تحولات منطقی، امروز موقعیتی را به وجود آورده است که منفعت بارزانی و دولت ترکیه با همدیگر در یک راستا قرار گرفته است و متحد همدیگر ظاهر میشوند.

اما نتیجه این رقابتهای اتحاد و افتراقها همیشه به ضرر مردم کردستان تمام شده است. فعلا دولتهای عربی و دولتهای غربی، اتحاد بارزانی و ترکیه را به جبهه جمهوری اسلامی و اسد با پ.ک.ک و پ.ی.د. ترجیح میدهند. بنابر این احتمال اینکه بتوانند پ.ک.ک و متحدین سوریش را تضعیف و دچار تزلزل کنند زیاد است.

بارزانی و اردوغان با اتکا به همین امکانات برای تضعیف پ.ک.ک در ترکیه و پ.ی.د. در سوریه در آینده ای نه چندان دور دست بکار اقدامات جدیتری خواهند زد. زیرا اینها امکانات

مالی، نظامی و منطقه‌ای زیادی دارند. آینده اسد هم به رقابت قدرتهای جهانی مربوط است که روسیه نمیتواند در مقابل آمریکا و اروپا پیروز جنگ در سوریه باشد.

## پیشرو علیپور:

رقابت میان پ.ک.ک و بارزانی خیلی گرم است و جنگ تبلیغاتی تندی علیه همدیگر راه انداخته اند. این مشکلات و ناهماهنگی ها چه دلیلی دارد و به چه مساله‌ای مربوط میشود؟

## محمد آسگران: اختلاف پ.

ک.ک و حزب بارزانی تاریخ و قدمت طولانی تری دارد. یکی از مسایل مورد اختلاف آنها این است که کدامیک نقش برجسته تری در جنبش ناسیونالیسم کرد داشته باشند.

برای مثال جریانات نزدیک به پ.ک.ک، اوچلان را رهبر همه مردم کردستان می‌نامند. در صورتیکه در داخل خود ترکیه بیشتر مردم کردستان ترکیه هم اوچلان را به عنوان رهبر خود قبول ندارند. چه برسد به کردستان عراق و ایران و سوریه. اخیرا که پ.ک.ک در سوریه نفوذ بیشتری دارد برای مسعود بارزانی غیر قابل تحمل است. ناگفته نماند نفوذ پ.ک.ک در کردستان سوریه به دلیل انتخاب آگاهانه مردم نیست. سالهای سال پ.ک.ک در آغوش حافظ اسد و بعدا بشار اسد بود و در کردستان سوریه تنها جریان مجازی بوده که امکان فعالیت داشته است. پ.ک.ک اساسا در فضای رقابت دولتهای سوریه و ترکیه و با کمک خاندان حافظ اسد توانست شکل یک جریان حزبی به خود بگیرد. با کمکهای بی دریغ حافظ اسد پ.ک.ک توانست سر پا بماند. بنابرین طبیعی است که در کردستان سوریه دست بازتری داشته باشند. اغلب فرماندهان پ.ک.ک اهل کردستان سوریه میباشند. بیشتر کادرهای پ.ک.ک از کردهای سوریه میباشند. بخاطر اینکه محل فعالیت علنی و قانونی پ.ک.ک در کردستان سوریه بود نه در کردستان ترکیه. طبیعی است که یک جریان

سیاسی اگر امکان فعالیت مادی و علنی داشته باشد در هر جایی که فعالیت کنند بالاخره طرفداران خود را پیدا میکنند.

در عراق و کردستان عراق هم جمعیت قابل توجهی از مردم، خود را به جریانات سیاسی ایران و کردستان ایران نزدیک می‌بینند و افکار و گفتههای این احزاب را حرف دل خود می‌دانند. منظوم این است در کشوری مانند سوریه که همه احزاب در آنجا ممنوع بودند، مردم کردستان سوریه که حتا اجازه داشتن شناسنامه هم نداشتند و شهروندان درجه دوم هم حساب نمیشدند، به نوعی در نبود یک جریان پیشرو و مدافع حقوق مردم، طبیعی است که به پ.ک.ک کمپاتی نشان بدهند. زیرا سالهای سال تنها جریان مجاز و علنی در کردستان سوریه بود که میتوانست فعالیت کند.

دولت سوریه سالهای سال به طور دو فاکتو دست پ.ک.ک را باز گذاشته بود که از میان مردم کردستان سوریه یارگیری کند تا بتواند علیه دولت ترکیه بجنگد. بعد از اینکه دولت سوریه با ترکیه به توافق رسید که پ.ک.ک و اوچلان را از سوریه اخراج کند، طبیعی بود که بخشی از نیرو و کادرهای سوریه ای پ.ک.ک همراه او باشند. به همین دلیل امروز هم در کردستان سوریه اغلب فرماندهان نیروی مسلح حزب پ.ی.د. در کردستان سوریه همان کادرهای پ.ک.ک میباشند که اهل کردستان سوریه بودند. با این حال به نظر من موقعیت برتر فعلی احزاب متحد پ.ک.ک در کردستان سوریه موقتی و شکننده می‌باشد. زیرا روند اوضاع سیاسی دنیا و منطقه به ضرر متحدین پ.ک.ک در سوریه و خود پ.ک.ک در ترکیه پیش میرود.

فاکتورهای روند رو به تضعیف متحدین پ.ک.ک و به تبع خود پ.ک.ک اینها هستند: اوچلان همچنان در زندان است، پ.ک.ک با سیاست مذاکره شکست خورده خود با دولت ترکیه از موقعیت ضعیفتری به نسبت قبل از آن برخوردار است. راه برگشت به جنگ و امتیازگیری از استفاده از آن اگر غیر ممکن نباشد بسیار سخت است. پ.ک.ک همزمان با مذاکره و سازش با دولت ترکیه

ترجیح داد مبارزات مردم ترکیه علیه اردوغان را تقویت نکند و به آن پشت کرد. اسلام سیاسی چه از نوع القاعده آن چه از نوع جمهوری اسلامی که متحد اصلی اسد و در راس نیروهای قرار داد که پ.ک.ک، خود را در آن جا داده است، شانس پیروزی در جدالهای منطقه را ندارد. جریانات القاعده ای به دلیل شکافهایی که ایجاد شده است موقتا در سوریه تقویت شده اند. حتی در کردستان عراق هر چند بسیار ضعیف اما تا حدی نفوذ دارند. اما هیچکدام از این جریانات روند رو به افزایش و شانس قدرت گیری و انطباق با جهان امروز را ندارند. بلکه برعکس رو به ضعیف شدن میروند. این بخشی از آن واقعیتی است که پ.ک.ک نمیتواند آنرا ببیند.

به نظر من نه جمهوری اسلامی و نه اسد که متحدان اصلی و غیر رسمی پ.ک.ک و پ.ی.د. میباشند، شانس پیروزی ندارند. بنابر این جمهوری اسلامی و اسد در معادلات منطقه ای نمیتوانند در مقابل ترکیه و عربستان سعودی و متحدین غربی آنها دست بالا پیدا کنند. به همین دلیل پ.ک.ک و پ.ی.د. هم در دراز مدت این شانس را ندارند که جبهه بارزانی و ترکیه را تضعیف کنند. علاوه بر این فاکتورها باید جنگ دو جناح اسلام سیاسی را هم اضافه کرد که جناح شیعه اسلام سیاسی یعنی جمهوری اسلامی و حزب الله در سوریه با جناح سنی اسلام سیاسی در حال جنگ بسر میبرند.

اگر بخواهیم از نیروهای منطقه ای فراتر رفته و نقش دولتها و قدرتهای جهانی را بررسی کنیم در یک مشاهده ساده میبینیم که آمریکا و اروپا و ترکیه و دولتهای عربی در یک سمت و در مقابل روسیه و جمهوری اسلامی و اسد قرار گرفته اند. بارزانی خود را در جبهه ترکیه و غرب و... قرار داده است. واضح است که این جبهه هم در سطح جهانی و هم در سطح منطقه ای دست بالا دارد. هرچند که آمریکا در جنگ عراق و افغانستان به اهدافش نرسید و ناچار به عقب نشینی از عراق شد، اما اگر در مجموع نگاه کنیم روند اوضاع به

سمتی میرود که جنبش اسلام سیاسی و در راس آن جمهوری اسلامی سیر رو به افول خود را طی میکند.

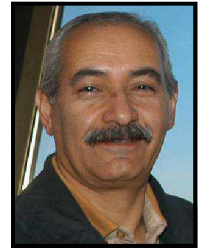
به نظر من پ.ک.ک که غیر رسمی و دو فاکتو خود را به بشار اسد و جمهوری اسلامی وصل کرده است همراه با آنها سیر رو به افول خود را طی میکند. حتا اگر امروز موقتا در سوریه دست بالا را داشته باشد آینده سوریه به آن سمت نمی‌رود که اسد تشبیت شود و موقعیت جمهوری اسلامی قویتر شود. در هر حالتی بشار اسد نمی‌تواند در قدرت بماند. جمهوری اسلامی موقعیتش روز به روز بدتر و ضعیفتر میشود و پ.ک.ک دنبال نیروهایی افتاده است که آینده تاریکی دارند. بنابرین اگر پ.ک.ک بخواهد همین مسیر را ادامه بدهد شکست پ.ک.ک در نهایت این پروسه بیش از پیروزی آن قابل انتظار است.

**پیشرو علیپور:** سیاست ترکیه و بارزانی در کردستان سوریه و مذاکرات و نشست های ترکیه با پ.ک.ک چه چیزی را تعقیب میکنند؟

**محمد آسگران:** من بر این باورم که سیاست بارزانی و ترکیه این است که حزب متحد پ.ک.ک در سوریه که پ.ی.د. نام دارد را عملا تضعیف کنند. برای اجرای این سیاست به طور جدی دست به کار خواهند شد. احزاب دیگری که در سوریه خود را متحد بارزانی می‌دانند تقویت خواهند کرد. در کردستان ترکیه هم تلاش میکنند رقیبی برای پ.ک.ک سازمان بدهند و با فشار آوردن به پ.ک.ک بیش از این در مقابل دولت ترکیه کوتاه بیاید. در عین حال می‌خواهند در یک پروسه زمانی معین ناسیونالیسم کرد در منطقه نه مانند رقیب دولتهای سرکوبگر بلکه مانند همکار این دولتها وارد بده بستان بشوند و با حداقل امتیازاتی نقش فعلی خود را تغییر بدهند و تبدیل به احزابی شبیه ب.پ.د. در کردستان ترکیه بشوند.

پ.ک.ک می‌خواهد وارد این پروسه بشود اما سر سختی دولت ترکیه هنوز امکانی برای او باز نگذاشته است. دولت ترکیه حاضر

## مختصری از تاریخ یک دوره / بخش سی و هشتم



عبدل گلپریان

### بازگشت به اردوگاه

بعد از خروج از روستای "بوخه لان" در حاشیه مرزی منتهی به دشت شلیر براه افتادیم. نسیم بهاری کم کم شروع به وزیدن کرده بود. حال و هوای فرا رسیدن بهار را میشد حس کرد. دشت شلیر پوشیده از درختان بلوط در آستانه جوانه زدن بودند. هر از گاهی توقفی برای سیگار کشیدن، نشستن دور هم و اینکه بعد از شش ماه دوری از عزیزترین رفقایمان و اینکه اولین واکنشها بعد از دیدار با آنان چگونه خواهد بود را با شور و شوق بیان میکردیم. دیدن دوباره رفقایمان در اردوگاه و بعد از گذشت شش ماه واقعا به رویا تبدیل شده بود.

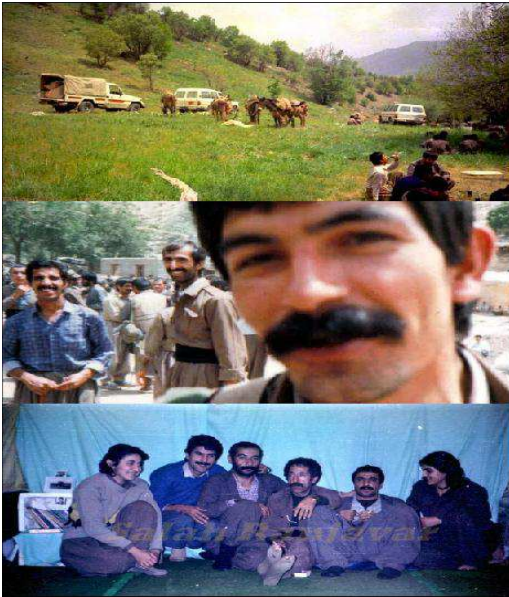
دشت بدون برف شلیر گویا بعد از روزها جلد و جنگیدن با کوههای پر از برف پذیرای ما شده بود. حوالی ظهر در محل امنی اطراق کردیم. هیژم فران دشت شلیر امید بخش گرمی تمنان بود. آتش جانانه ای برپا کردیم. اولین و مهمترین کار رفقا طبق معمول قرار دادن کتری آب بر روی آتش بود. چای آماده شد و مواد خوراکی که به همراه داشتیم را خوردیم و همانجا استراحت خوبی کردیم.

قبل تر و اینکه بطور تقریبی چه روزی به اطراف روستای "سه یران بند" می رسیدیم را از طریق بی سیم بزرگ به رفقای کمیته ناحیه سنندج اطلاع داده بودیم. قرار بود واحدی ۵ نفره تا ارتفاعات کوه "سورکیو" به استقبال ما بیایند. طبق قرار تعیین شده هر نیم ساعت بی سیم کوچک را روشن میکردیم که تماس ما با رفقای که به استقبال ما تا نوار مرزی می آمدند برقرار شود. محل الحاق ما با رفقا، روستای "که نه سور" در دامنه کوه سورکیو مشرف بر نواحی غربی شهر بانه بود. از مسیر میان بر و بدون اینکه به

روستای سه یران بند برویم بطرف که نه سور حرکت کردیم اما تماس ما با واحدی که می بایست بهشان ملحق شویم برقرار نشد و ما به راه خود بطرف روستای "که نه سور" ادامه دادیم. بعد طی مسافت زیادی حوالی ساعت ۹ و ۱۰ شب به آنجا رسیدیم. در دو منزل نزدیک به هم تقسیم شدیم. با اینکه شدت خسته بودیم اما از اینکه آخرین نقطه برای ملحق شدن به رفقایمان بود چندان خستگی را احساس نمی کردیم.

از روستای که نه سور تا رسیدن به ارتفاعات سورکیو یک ساعتی راه مانده بود. تصمیم گرفتیم دو سه ساعتی استراحت کنیم بعد به حرکت خود بطرف ارتفاعات سورکیو که پر برف بود ادامه بدیم. از اینکه تماس بی سیم با آن رفقا برقرار نشده بود اندکی نگران بودیم چرا که بدون آمدن آنها وارد شدن به قسمت غربی کوه سورکیو که مشرف بر خاک عراق بود ممکن بود ما را در مواجهه با نیروهای عراقی با مشکل روبرو کند. این مناطق نیز جبهه های پراکنده نیروهای نظامی عراقی بودند که با نیروهای جمهوری اسلامی در جنگ بودند.

طبق معمول سر نیم ساعت ما بی سیم را روشن کردیم. صدایی از آنطرف بیسیم به گوش رسید که گفت: هه لو صدای من را می شنوی؟ این صدای آشنایی بود که شش ماه بود آن را نشنیده بودم. صدا را فوراً شناختم. یدی محمودی بود که بعنوان معاون تیم ۵ نفره به استقبال ما آمده بودند. بعد از برقراری تماس و خوش ویش کردن با او در بی سیم ابتدا فکر کردم که به ارتفاعات سورکیو رسیده اند. وقتیکه پرسیدم کجا هستید؟ در جواب گفت ما در منزلی در روستای که نه سور هستیم شما کجا هستید؟ از این بهتر نمی شد. وقتیکه من بهش گفتم ما هم در روستای که نه سور هستیم هر دو زیم زیر خنده. بلافاصله آنها به منزلی که ما در آنجا بودیم آمدند. (مسئول تیمی که به استقبال ما آمده بود عزیز جانباخته سعید جهانی بود که حدوداً یک سال بعد در فروردین ۶۶ و در جریان تصرف



وجود داشت که برای ما آورده بودند. همانجا همگی دلی از عزا در آوردیم. در میان شوخی ها، گپ زدن هر یک از رفقا آخرین پک ها را به سیگارهایشان زدند. اسب را به یکی از اهالی منطقه سپردیم که در ازای هزینه ای که خود تعیین کرده بود آنرا به اردوگاه چناره منتقل کند. دیگر وقت رفتن بود همگی سوار بر خودروها در منطقه "عربت" بطرف اردوگاه چناره براه افتادیم.

شادی و انرژی از سر و کول همه رفقا بالا می رفت. بعد از طی کردن یکی دو ایست بازرسی، توقف کوتاه در آنجاها و مصافتی یک ساعته به اردوگاه چناره رسیدیم و از ماشینها پیاده شدیم. صحنه ای که دیدم مرا به شدت به هیجان انداخت. از محل ورودی تا وسط اردوگاه شاید بفاصله بیشتر از صد متر تمامی رفقای داخل اردوگاه به صف ایستاده بودند و برای استقبال از ما و بغل کردن و روبوسی انتظار می کشیدند. درست یادم نیست اما شاید نیم ساعت فقط با روبوسی و بغل کردن ما با رفقای حاضر در اردوگاه چناره گذشت. رفقای کمیته ناحیه برنامه استقبال از ما را از بلندیهای سورکیو تا اردوگاه چناره ترتیب داده بودند. بدون تعارف باید بگویم استقبالی که از واحد شهر بعمل آمد در حد خود بی نظیر بود و واقعا شایسته همه رفقای بود که در این ماموریت شش ماهه شرکت داشتند.

بعد از پایان خوش و بش ها، روبوسی ها و بغل کردنها، کمیته

ناحیه سنندج از قبل محل ویژه ای را برای استراحت یک ماهه ما اختصاص و آنرا در اختیار واحد شش نفره قرار دادند. برای همین مدت یک ماه افراد واحد از انجام هر گونه خدمات اردوگاهی معاف شده بودند. امکانات خاصی نظیر تلویزیون و مواد خوراکی و حتی سفر به اردوگاههای دیگر را برای ما در نظر گرفته بودند. الحق که این توجهات شایسته تک تک این رفقا بود که بمدت شش ماه بدون وقفه فعالیتهای ارزشمند و پرشوری انجام داده بودند و با دست کاملاً پر و بدون ریخته شدن خون از دماغ کسی سالم و سرحال به پایگاه خود بازگشته بودند. دید و بازدیدهای ویژه پایانی نداشت. هر روز عده ای از رفقا یا خانواده ای ما را دعوت به مهمانی در منازل خودشان می کردند. بازگو کردن جزئیات ماموریت و گفتن از خاطرات و لحظه های شیرین و اتفاقات متعدد برایشان بسیار شنیدنی بود.

ماموریت من اما گویا به پایان نرسیده بود چرا که از طرف ارگانهای ستادی و اردوگاهها و رادیو کومه له و رادیو حزب دعوت شده بودم که در مورد این ماموریت، دستاوردهایش و ارزیابی از آن در مقرهایشان جلسه بگذارم و مصاحبه های رادیویی انجام دهم. اولین پاسخ برای شرکت در مصاحبه رادیویی را به دعوت زنده یاد صدیق کمانگر عزیز پاسخ دادم و راهی اردوگاه محل استقرار رادیو شدم. ادامه دارد

## از صفحه ۶ تأثیرات اتحاد بارزانی ...

نیست امتیازی به پ.ک.ک دهد که وارد این پروسه بشود. مانع اصلی همین لجابت و قلدر منشی دولت ترکیه است. اما به نظر من دولت ترکیه برای تمام کردن داستان جنگ مسلحانه ناچار است که وارد یک دوره نرمش بیشتر بشود.

### پیشرو علیپور: به عنوان آخرین

از صفحه ۳

## نگاه هفته ...

در جمعیت کردهای مقیم مرکز تهران در دوران انقلاب آشنا شدم. روزی به محل انجمن رفته منشی دفتر گفت که کسی منتظر شماست. از کردستان آمده و میخواهد با شما ملاقات کند. مثل اینکه کومله است. وقتی خودم را معرفی کردم و با وی دست دادم از همان لحظه اول دریافتم که با انسانی مهربان و بزرگواری آشنا شده ام. کاک حمه برای ماموریت های تشکیلاتی به تهران رفت و آمد میکرد و به همین جهت دوستیمان ادامه پیدا کرد و هنگام سفر به تهران ساعتها در کافه ای می نشستیم و به بحث در مورد کومله و کردستان و زندگی از دیدگاهمان می پرداختیم. به سقز دعوتم کرد و خانواده گرم و صمیمی اش بویژه مادرش و خواهرانش به نزدیکیانم تبدیل شدند. هنگامیکه جمهوری اسلامی به کردستان حمله نمود و نیروهای مسلح انقلاب سقز را ترک نمودند با من تماس گرفت و برای مخفی کردن خواهرانش شهلا و نسرين کمک خواست. بدون کمترین شک و تردیدی پذیرفتم. شهلا و نسرين را در خانه دوستی در تهران حدود یکماه مخفی کردم. روزهای خوب و فراموش نشدنی ای را باهم گذارندیم. علیرغم نگرانیهای من هم بیرون میرفتیم، به مراکز مختلف خرید سر میزدیم. نمیخواستیم که در ترس و وحشت بسر ببرند. مادر دوستم مارا سه قلوهای فراری اسم

سوال رژیم جمهوری اسلامی و ترکیه هر کدام نیروهای متحد و نزدیک به خود را در کردستان عراق دارند به نظر شما بعد از دیدار بارزانی و اردوغان جمهوری اسلامی چه اقداماتی می کند و فکر می کنید آیا برنامه مخصوصی در دستور کار خود بدهد؟

**محمد آسگران:** به هر حال بارزانی خود را متحد دولت ترکیه می داند و در کردستان عراق دست بالا را دارد. در منطقه و در سطح جهانی ترکیه و بارزانی موقعیت برتری به نسبت جمهوری اسلامی و نیروهای متحدش دارند. با این حال به نظر من جمهوری اسلامی تلاش می کند جریانات اسلامی کردستان عراق و اتحادیه میهنی و حزب گوران را به همدیگر نزدیک کند و

در یک جبهه بر علیه بارزانی و حزیش قرار میگیرند. جمهوری اسلامی برای تضعیف بارزانی تلاش میکند که آنها ائتلافی به وجود بیاورند که بتوانند حکومت کردستان عراق را تشکیل بدهند و بارزانی را به این شیوه تحت فشار قرار بدهند. اگر این اتفاق بیفتد وضعیتی خیلی موقتی و شکننده خواهد بود.

در این معادلات جمهوری اسلامی تلاش می کند با هدف تضعیف بارزانی عملا جدال طرفهای ناسیونالیسم کرد را زیاده تر کند. اگر موفق به این کار بشود هم باعث تضعیف بارزانی شده است و هم دولت مرکزی بغداد را از زیر فشار بارزانی نجات داده است. در نتیجه این جدال عملا احزاب گوران و اتحادیه میهنی و اسلامیهای کردستان برای تقویت خود ممکن است به مالکی پناه ببرند.

### پیاده و ترجمه کردن متن مصاحبه از کردی به فارسی - فرزاد کرباسی

آنها را به یک جبهه تبدیل کند که فشار را روی بارزانی بگذارند. بارزانی هم تمام منابع مالی و قدرت دولتی کردستان عراق را در دست خود گرفته است. اکنون هیچکدام از احزاب دیگر کردستان عراق حتا گوران که دومین حزب کردستان عراق است بجز تبلیغات سیاسی کار دیگری علیه بارزانی نمیتواند بکند. اتحادیه میهنی آنقدر ضعیف و پراکنده و بی اعتماد به نفس شده است که اهمیت قبلی برای بارزانی را ندارد. مانند برادر بزرگتر به برادر کوچکتر برخورد می کند.

با وجود همه این فاکتورها فکر می کنم رقابت جمهوری اسلامی و دولت ترکیه در سوریه و کردستان عراق شدیدتر میشود. منتها در کردستان عراق با مشاهده متحدین دو طرف، بارزانی و ترکیه حریف ضعیفی برای جمهوری اسلامی نیست. اما در این شرایط به احتمال زیاد به دلیل دخالتهای جمهوری اسلامی و رقابت با بارزانی و دولت ترکیه، ناهماهنگی و اختلاف بین احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق شدیدتر میشود. اسلامیها اتحادیه میهنی و گوران

**اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.**

## صفحه بندی: فرزاد کرباسی

### تلفن و ای مایل آدرس تماس با سردبیر

Tel: 00358 405758250

E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

### همکار نشر به ایسکرا: فرزاد کرباسی

E-mail: farzam.karbasi@gmail.com

دختری ۱۳ ساله به نام ماریا ریحانی فرزند خضر در یکی از روستاهای شهرستان سردهشت با حلق آویز نمودن خویش اقدام به خودکشی کرد. این دختر نوجوان از اهالی روستای "قلعه رش" است. یک منبع مطلع ضمن تأیید این خبر به خبرنگار کردپا گفت: ماریا هیچگونه مشکل روحی - روانی نداشته و نیمه شب یکشنبه به بهانه خرید شارژر موبایل و بدون اطلاع مادر و خواهرش در زیرزمین منزل با حلق آویز نمودن خویش به زندگی خود پایان داده است. "ماریا ۱۳ ساله به هنگام خودکشی تمامی کلید اتاق های منزل را به همراه داشته و آن را بر روی اعضای خانواده بسته بود." طی چند ماه گذشته سن خودکشی در مناطق کردنشین ایران بطور غیرمنتظره کاهش یافته و در این باره چندین کودک از طریق خودکشی به زندگی خود پایان داده اند. در اردیبهشت ماه امسال یک کودک ۱۰ ساله در شهر ارومیه به دلایلی نامعلوم با اقدام به خودکشی به زندگی خود پایان داد.

همچنین بیست و چهارم اردیبهشت امسال یک نوجوان ۱۵ ساله ایلامی بدلیل اختلافات خانوادگی با حلق آویز نمودن خویش اقدام به خودکشی کرد و به زندگی خود پایان داد. در خرداد ماه امسال نیز یک دختر ۱۰ ساله به نام صفورا سعیده ساکن روستای "پسوه" پیرانشهر که یک ماه پیش اقدام به خودسوزی نموده بود به دلیل جراحات ناشی از سوختگی در یکی از بیمارستان های ارومیه جان خود را از دست داد.

گذاشته بود و هر سه نفرمان با صدای بلند به این اسم گذاری می خندیدیم.

بعد از مدتی ماندن در تهران بی طاقت شده بودند. میگفتند که هیچ گناهی مرتکب نشده اند و میخواهند برگردند. تمام تلاش را نمودم که از رفتنشان به کردستان جلوگیری کنم ولی موفق نشدم. روزی که رفتند با گریه از هم جدا شدیم. آنها هم نگران بودند ولی خوشحال که به میان عزیزانشان برمیگردند. بادم نیست که چه مدت گذشت. چند روز، یک هفته، کمتر و یا بیشتر، کاک حمه تماس گرفت و گفت که نسرين وشهلا را دستگیر کرده اند. باید برایشان وکیل پیدا کنید. حتما حتما، تنها کلماتی بود که از دهانم خارج شد. دو نفری پشت خط هر کدام دروغ در افکارمان سکوت کردیم. هر دو نگران. در عرض کمتر از دو روز وکیلی را قانع کردم که وکالتشان را به عهده بگیرد. بلافاصله با کاک حمه تماس گرفتم. گفت دیر شده است. دیروز اعدام شدند. کاک حمه را بعدا در کردستان ملاقات کردم. سرنوشت هر کدامان چیز دیگری شد. ولی هر از چندی که راهمان یکی می شد با هم گپی میزدیم و یادی از گذشته میکردیم. کاک حمه برای همیشه با متانتش، صبوری و مهربانش در قلم خواهد ماند. ۲۵ نوامبر ۲۰۱۳

**یک دختر ۱۳ ساله در سردهشت خودکشی کرد.**  
شامگاه یکشنبه، سوم آذرماه

**سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**